

پیش‌گفتار

خداوند بزرگ را سپاس می‌گویم که این توفیق را به من ارزانی داشت تا بتوانم بخشی از نتایج سالها پژوهش خویش را در باره سکه‌های ایران زمین در اختیار علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ این سرزمین پر بار و کهنسال قرار دهم. علاقه من به دانش سکه‌شناسی، و به‌خصوص سکه‌شناسی ایرانی، به چهل سال پیش بازمی‌گردد، یعنی زمانی که دانش‌آموز سال سوم دبستان بودم. در آن زمان با اصرار فراوان توانستم مرحوم پدر بزرگم را راضی کنم تا چند سکه از مجموعه خانوادگی‌مان را که می‌گفت نسل اندر نسل بدو رسیده به من بدهد. پس از آن، تا مدت‌ها سرگرمی من بازی با آن سکه‌ها و کوشش برای خواندن نوشته‌های رو و پشت آنها بود. پدر بزرگم می‌گفت که آن سکه‌ها بازمانده یکی از نیاکانمان به نام فتّاح است که در دوران پراشوب پایان عصر صفوی می‌زیست. هرگز فراموش نمی‌کنم که من و برادرانم و پسرعموهایم چگونه با اشتیاق نام نیاکانمان را تا فتّاح به خاطر می‌سپردیم و زیر لب زمزمه می‌کردیم تا بتوانیم در آینده با افتخار به فرزندانمان منتقل کنیم. فهرستی که من باید به خاطر می‌سپردم و خود را آن گونه معرفی می‌کردم، این بود: حسن محمد یوسف یعقوب باقر کریم مراد علی بیگ حیدربیک صفر بیک فتّاح، یعنی حسن بن محمد بن یوسف بن یعقوب بن باقر بن کریم بن مراد بن علی بیگ بن حیدربیک بن صفر بیک بن فتّاح. همیشه می‌خواستم بدانم که چرا نسب‌نامه‌ام به فتّاح ختم می‌شود و پیش‌تر نمی‌رود، و این که اصلاً فتّاح که بوده و چه شغلی داشته که به سکه مربوط می‌شده و به عبارتی چرا کارش «سکه» بوده است؟! هرگز پاسخ این پرسش را نیافتم، اما علاقه‌ام به سکه‌شناسی روز به روز بیشتر می‌شد. نخستین کتابی که در دوران کودکی خواندم کتابی کوچک از محمد مشیری بود با نام «راهنمای خواندن انواع خطوط کوفی بر روی سکه‌ها، کتیبه‌ها، کتب، سفال، فلزکاری و غیره» که در سال ۱۳۵۴ منتشر شده بود و تنها ۸۰ ریال قیمت داشت. بارها و بارها از روی این کتاب رونویسی کردم و تمرینات آن را در دفترم نوشتم تا خط کوفی را بیاموزم. یکی دیگر از سرگرمی‌هایم در دوره نوجوانی و در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۶۰ بازدید از مجموعه‌هایی پراکنده و گاه تقلبی بود که صبح روزهای جمعه در بازار تهران، در راهروهای منتهی به حیاط مسجدی که اکنون مسجد امام خمینی خوانده می‌شود، برای فروش به مجموعه‌داران عرضه می‌شد. پس از پایان تحصیلات دوره متوسطه برای آن که بتوانم زبانها و خطوط باستانی را فراگیرم باید به یک زبان خارجی مسلط می‌شدم تا

بتوانم در مقطع کارشناسی ارشد و سپس دکتری رشته فرهنگ و زبانهای باستانی را بخوانم. از این رو، برای مقطع کارشناسی، رشته زبان و ادبیات انگلیسی را برگزیدم و سرانجام به آرزوی دیرین خود رسیدم و کارشناسی ارشد و دکتری خود را در رشته فرهنگ و زبانهای باستانی به پایان رساندم. اخذ مدرک دکتری در این رشته و سالها تدریس زبانهای باستانی در دانشگاه تهران و تحقیق در زمینه فرهنگ ایران باستان، نه تنها از علاقه من به سکه‌شناسی نکاسته، بلکه آن را بیشتر نیز کرده است. حاصل این علاقه دیرین و ثمره بذری که چهل سال پیش مرحوم پدر بزرگم در دلم کاشت، کتابی است که اکنون در پیش رو دارید.

خوشبختانه چند سالی است که شمار زیادی کتاب و مقاله در زمینه سکه‌شناسی در ایران تألیف یا ترجمه شده است. نویسندگان این آثار - که بیشتر علاقه‌مندان غیرمتخصص بوده‌اند - در حد توان کوشیده‌اند تا اطلاعات خویش را در اختیار دیگران بگذارند و سهمی در پیشبرد دانش سکه‌شناسی در ایران داشته باشند؛ با وجود این، تقریباً در همه این آثار کاستیها و اشتباهاتی دیده می‌شود که بعضاً نابخشودنی است. از دلایل بروز این اشتباهات، می‌توان به عدم تسلط نویسندگان این آثار به جنبه‌هایی از دانش سکه‌شناسی، به‌خصوص زبان‌شناسی، و عدم دسترسی آنان به انبوه منابع خارجی اشاره کرد. با کمال تأسف باید گفت که سکه‌شناسی به عنوان یک رشته تخصصی و دانشگاهی جایگاهی در ایران ندارد. تدریس تنها دو واحد درس سکه‌شناسی، آن هم فقط در مقطع کارشناسی رشته باستان‌شناسی، کوششی بی‌نتیجه است. به علاوه، در موزه‌های معتبر دنیا مسئولیت بخش نگهداری مسکوکات به متخصصان سکه‌شناس سپرده شده و غالباً همین افراد هستند که بیشترین کتابها و مقاله‌ها را در باره سکه‌شناسی، یا دست‌کم کاتالوگ‌هایی جامع از سکه‌های موجود در موزه‌هایشان، منتشر می‌کنند. این در حالی است که در ایران حتی دسترسی به انبوه سکه‌های موجود در انبارهای موزه‌ها و تصویربرداری از آنها برای بسیاری از پژوهشگران ناممکن است. در برخی از موزه‌ها، تنها تعداد اندکی از سکه‌ها در معرض دید بازدیدکنندگان قرار گرفته و آن تعداد اندک نیز سکه‌هایی معمولی هستند که نکته جدیدی در آنها نهفته نیست. از سوی دیگر، طرح تدوین «نخستین دانشنامه سکه» که در تیر ماه ۱۳۸۶ به عنوان طرحی ملی مطرح شد و قرار بود از سوی پژوهشکده زبان و گویش سازمان میراث فرهنگی با همکاری موزه ملی ایران به اجرا درآید، راه به جایی نبرد و در شهریور ماه همان سال متوقف شد. مدیران و مسئولان محترم سازمان میراث فرهنگی نیک می‌دانند که وظیفه ما تنها حفظ و نگهداری سکه‌های تاریخی نیست، بلکه باید در جهت شناسایی و شناساندن آنها نیز بکوشیم و رازهای نهفته در آنها را بازیابیم. خوشبختانه آیین‌نامه تأسیس موزه‌های خصوصی در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۸۴ از سوی هیأت محترم دولت به تصویب رسیده و تا کنون چند موزه خصوصی سکه نیز تأسیس شده است؛ با وجود این، هنوز در کشور ما قوانین مدونی برای «مجموعه‌داری» - که از ارکان اصلی دانش سکه‌شناسی است - وجود ندارد. از سوی دیگر، هیچ مرکزی در ایران متولی نظارت و سامان‌دهی به پژوهشهای سکه‌شناختی نیست. چنان که می‌دانیم محمد مشیری در سال ۱۳۵۲ «مؤسسه سکه‌شناسی ایران» را تأسیس کرد، اما

سالهاست که فعالیت این مؤسسه متوقف شده است و دیگر وجود خارجی ندارد. نگارنده با هدف بالا بردن سطح آگاهی عمومی در زمینه سکه‌های ایرانی و اسلامی به منظور تحکیم ارکان هویت ملی و ایجاد انگیزه برای حفظ و نگهداری این آثار ارزشمند ایرانی و اسلامی، طرحی برای تأسیس موزه‌ای خصوصی با اهداف آموزشی و پژوهشی با نام «موزه تاریخ ایران و اسلام به روایت سکه‌ها» تدوین کرده که در کنار نمایشگاه دائمی سکه‌های ایرانی و اسلامی، شامل مرکز سکه‌شناسی ایران، کتابخانه تخصصی سکه‌شناسی و بانک اطلاعاتی سکه‌های ایرانی و اسلامی نیز خواهد بود. تأسیس این موزه می‌تواند زمینه‌ساز فعالیتهایی ارزشمند در حوزه سکه‌شناسی باشد، همچون تدوین و اجرای طرحهای پژوهشی، برپایی کارگاههای آموزشی، برگزاری سخنرانیهای علمی و همایشهای تخصصی، ارائه خدمات سکه‌شناختی به موزه‌ها و مجموعه‌داران، و همکاریهای علمی و پژوهشی با دانشگاههای داخلی و خارجی و مراکز جهانی سکه‌شناسی. امید است که به یاری مدیران و مسئولان محترم سازمان میراث فرهنگی آرزوی دیرین نگارنده برای تأسیس این موزه به واقعیت بپیوندد، ان شاء الله.

نگارنده از حدود ده سال پیش عزم خود را جزم کرد تا علی‌رغم برخی کاستیها و کمبودها، با بهره‌گیری از همه منابع اصلی و قابل دسترس آثاری مرجع و قابل اعتماد - و در عین حال فشرده - در سکه‌شناسی ایرانی پدید آورد. برای دستیابی به این هدف، راه درازی باید پیموده می‌شد: خرید کتاب از ناشران داخلی و خارجی، مراجعه به کتابخانه‌های بزرگ و معتبر داخلی و خارجی، بازدید از موزه‌های داخلی و خارجی، مراجعه به انبوه وبگاههای اینترنتی، ارتباط با سکه‌شناسان نامدار داخلی و خارجی و در مواردی مشورت با مجموعه‌داران باتجربه. حاصل پیمودن این راه دراز گردآمدن انبوهی از کتابها، مقالات، الواح فشرده، بروشورها، کاتالوگها و تصاویر بود. نگارنده تا کنون توانسته است با بهره‌گیری دقیق و علمی از همه این منابع - و با تکیه بر دانش خود از علم زبان‌شناسی و به‌خصوص زبانهای ایرانی باستان و ایرانی میانه - دو کتاب در زمینه سکه‌شناسی ایرانی تألیف کند، یکی کتابی که اکنون در پیش رو دارید و دیگری کتابی با نام «سکه‌های ایران باستان» که به یاری خداوند به‌زودی منتشر خواهد شد.

کتاب حاضر که به بررسی سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا برآمدن سلجوقیان می‌پردازد، شامل یک مقدمه و هفده فصل است. مقدمه کتاب به معرفی مختصر دانش سکه‌شناسی، تاریخچه ضرب سکه، و چگونگی ضرب سکه در روزگار کهن می‌پردازد. شیوه ارائه مطالب در هر یک از فصلهای کتاب بدین صورت است که نخست اطلاعاتی تاریخی متناسب با موضوع هر فصل داده می‌شود و سپس ویژگیهای سکه‌های هر دوره به تفصیل و با ارائه تصاویر فراوان بیان می‌گردد. برخی از نکات مهمی که خوانندگان محترم این کتاب باید بدانها توجه فرمایند، عبارت‌اند از:

۱. این کتاب، کتاب تاریخ نیست. از این رو، توضیحات مربوط به هر سلسله یا خاندان یا شخصیت تاریخی در نهایت اختصار است. به علاوه، در جداول مربوط به هر سلسله یا خاندان، تنها نام کسانی آمده که از خود سکه به یادگار نهاده‌اند.
۲. در برخی از موارد، تاریخ یا تاریخهایی که در هر جدول در برابر نام فرمانروایان آمده، بر پایه اطلاعات سکه‌شناختی است و لزوماً با آنچه گاه در منابع تاریخی دیده می‌شود یکسان نیست. در این موارد، اطلاعات سکه‌شناختی می‌تواند پژوهشگران را در بازنگری منابع تاریخی و اصلاح آنها یاری رساند.
۳. چنان که می‌دانیم گاه واژه‌های عربی با املاهایی متفاوت با آنچه اکنون مرسوم است بر سکه‌ها دیده می‌شود، مثلاً «ابراهیم» به صورت «ابرهیم»، «ابوالقاسم» به صورت «ابوالقسم»، «اسماعیل» به صورت «اسمعیل»، «ثلاث» به صورت «ثلث»، «ثمانین» به صورت «ثمنین»، «حارث» به صورت «حرث»، «الدینار» به صورت «الدینر»، «عبدالرحمان» به صورت «عبدالرحمن»، «علیه السلام» به صورت «علیه السلم»، «ملک العادل» به صورت «ملک العدل»، و «هارون» به صورت «هرون» نوشته شده است. گاه نیز برخی از واژه‌ها با چند املا متفاوت دیده می‌شوند، مثلاً عدد «چهارصد» به صورتهای مختلف «اربع‌مائه»، «اربع‌مائه»، «اربع‌مئه» و «اربع‌مئه» نوشته شده است. در این کتاب، برای حفظ یکدستی، همه نوشته‌های عربی سکه‌ها به شیوه‌ای که اکنون در نگارش زبان عربی متداول است، برگردانده شده است.
۴. همه نامهایی که در عربی «ال» دارند، در متن فارسی کتاب بدون «ال» نوشته شده‌اند، مگر در صورتی که عین نوشته روی سکه مد نظر باشد که در آن صورت نام مورد نظر در میان «» آمده است؛ برای نمونه، حسن بن عبدالله و حسن بن قاسم که صورت اصلی آنها در عربی «الحسن بن عبدالله» و «الحسن بن القاسم» است. به علاوه، در خوانش نوشته‌های رو و پشت سکه‌ها طبیعتاً صورت اصلی با «ال» آمده است.
۵. گاه برخی از نوشته‌های رو و یا پشت سکه‌ها ساییده شده است. در بیشتر موارد، قرائت بخشهای ساییده با توجه به نمونه‌های سالم صورت گرفته است. با وجود این، در چند مورد امکان قرائت برخی از واژه‌ها وجود نداشت. در آن موارد از نقطه‌چین (...) استفاده شده است.
۶. گاه در برخی از سکه‌ها به دلیل کمبود جا یا بی‌دقتی قالب‌تراش، کلمه‌ای به صورت کامل حک نشده است. برای نمونه، در نوشته پیرامونی پشت برخی از سکه‌های مسی اموی ضرب ارمینیه، حران و دبیل، که تاریخ ضرب ندارند، عبارت «ضرب هذا الفلّس» به صورت «ضرب هذا الفلّس» نوشته شده است. نیز در سکه‌ای مسی متعلق به نوح بن نصر سامانی ضرب سال ۳۴۱ ق، بدون نام ضربخانه، در نوشته پیرامونی پشت سکه، پس از نام نوح بن نصر، عبارت «اعزه الله» تنها به صورت «اعز» نوشته شده است. در همه این موارد، با در نظر گرفتن نمونه‌های مشابه، در توضیحات مربوط به سکه شکل کامل کلمه یا عبارت داده شده است.
۷. در این کتاب، همه نوشته‌های پهلوی سکه‌ها به شیوه مکزی (MacKenzie) حرف‌نویسی و آوانویسی شده است. حرف‌نوشته‌ها در سمت چپ و آوانوشته‌ها در سمت راست در میان نشانه // آمده است. این شیوه اکنون

پذیرفته‌ترین شیوه نزد دانشمندان زبان‌شناسی ایرانی است. شایان ذکر است که خط به کار رفته بر سکه‌های ساسانی تا زمان پادشاهی خسرو اول (انوشیروان) خط پهلوی کتیبه‌ای بود، اما از آن زمان به بعد به تدریج به خط پهلوی کتابی نزدیک شد. خط به کار رفته بر سکه‌های عرب-ساسانی نیز خط پهلوی کتابی است، اما گاه شکل برخی از حروف به پهلوی کتیبه‌ای نزدیک‌تر است. از دشواریهای خط پهلوی، چندان‌رزی بودن برخی از حروف، نمایاندن برخی از مصوتها، تغییر شکل برخی از حروف در هنگام اتصال به یکدیگر، کاربرد املاهای تاریخی و شبه‌تاریخی، و استفاده از عناصری به نام هُزوارِش است. هُزوارِشها واژه‌هایی آرامی‌الاصل هستند که در هنگام قرائت، معادل پهلوی آنها به تلفظ درمی‌آید. برای مثال، واژه «فرّه» که تلفظ آن در زبان پهلوی /xwarrah/ است، به صورت **𐭠𐭣𐭥** نوشته می‌شود که حرف‌نوشت آن GDE است. هُزوارِشها را با حروف بزرگ حرف‌نویسی می‌کنند (در باره حروف خط پهلوی کتیبه‌ای و کتابی نک: مکَنزی ۱۹۷۱: xi-xiii؛ در باره اتصال حروف پهلوی کتابی به یکدیگر نک: آموزگار و تفضلی ۱۳۷۵: ۵۵-۵۶).

در اینجا وظیفه خود می‌دانم که از همه مجموعه‌داران محترمی که از تجربیاتشان بهره‌ها برده‌ام صمیمانه سپاسگزاری کنم، به‌خصوص آقایان عبدالحسین زعفرانی، بهرام علاء‌الدینی و حسن پاکزادیان. نیز از مسئولان محترم سازمان «سمت» سپاسگزارم که برای چاپ و انتشار این کتاب از هیچ کوششی دریغ نکردند، به‌خصوص آقایان دکتر احمد احمدی، ریاست محترم سازمان، دکتر حسین هاجری، معاونت محترم پژوهشی سازمان، و دکتر محمدرضا سعیدی، معاونت محترم اجرایی سازمان.

در پایان، ذکر این نکته نیز لازم است که هنوز بسیارند سکه‌هایی که در مجموعه‌های دولتی یا خصوصی نگهداری می‌شوند و کسی حتی از وجودشان اطلاع ندارد. از سوی دیگر، هر از گاه سکه یا سکه‌هایی جدید یافت می‌شوند که اطلاعات تازه‌ای را در اختیار سکه‌شناسان قرار می‌دهند. نگارنده همه تلاش خود را به کار برده تا آخرین و دقیق‌ترین اطلاعات را در اختیار خوانندگان محترم قرار دهد و تا حد امکان تصاویر نمونه‌های اصلی و مهم را در این کتاب بیاورد. در صورتی که موزه‌داران و مجموعه‌داران محترم سکه‌هایی را می‌شناسند که در این کتاب بدانها اشاره نشده است، سپاسگزار خواهم شد اگر اینجانب را مطلع فرمایند تا در چاپهای بعد بدانها نیز اشاره شود.

دکتر حسن رضائی باغبیدی

استاد گروه فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تهران

عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

مقدمه

سکه قطعه‌ای فلزی است که در داد و ستد، پرداخت دستمزد و پرداخت مالیات به کار می‌رود. در گذشته ارزش هر سکه به ارزش فلز به کار رفته در آن بستگی داشت، اما در تعریف امروزی «هر قطعه فلزی که وزن و عیارش مشخص و ارزش آن معلوم باشد و نقشی نیز بر آن باشد که مرجع تضمین‌کننده ارزش آن را مشخص کند، سکه نام دارد» (نیز نک: شاید ۲۰۰۸: ۲۶۷، پانوش ۱). واژه «سکه» واژه‌ای عربی و هم‌خانواده با «سک» به معنی «میخ» است، زیرا در ضرب آن از قالبی میخ‌مانند استفاده می‌شد (برای ریشه‌شناسی واژه «سکه» نیز نک: ابن خلدون: ۱۱۳؛ موقر ۱۳۳۱: ۳۱۳-۳۱۵؛ مشکور ۱۳۵۷: ۳۹۰؛ کرملی ۱۹۸۷: ۱۶۳-۱۶۴).

سکه در طول تاریخ علاوه بر نقش اصلی‌اش که تسهیل داد و ستدها بوده، ابزاری تبلیغاتی در دست حکومتها نیز بوده است. سکه‌شناسی از جمله علوم است که می‌تواند دانشمندان را در بازشناسی رویدادهای تاریخی یاری رساند و جنبه‌های مختلفی از وضعیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری یک جامعه را در مقاطع مختلف تاریخی بازنمایاند. با بررسی سکه‌های کهن همچنین می‌توان اندیشه‌ها و باورهای حاکمان و قدرتمندان را در مقاطع مختلف زمانی دریافت. بررسی سکه‌ها فوایدی بسیار برای دانشمندان عرصه‌های گوناگون در پی خواهد داشت، عرصه‌هایی چون تاریخ، باستان‌شناسی، کتیبه‌شناسی، زبان‌شناسی، فلزشناسی، متن‌شناسی و تصحیح متون، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، اقتصاد و هنر. بررسی تحول تاریخی اوزان و مقیاسها نیز ارتباطی تنگاتنگ با دانش سکه‌شناسی دارد.

چگونگی پیدایی سکه

آدمیان قرن‌ها کالاها یا خدمات مورد نیاز خود را از طریق مبادله پایاپای یا تهاثری به دست می‌آوردند. در مبادله پایاپای کالایی با کالایی دیگر یا خدمتی با خدمتی دیگر مبادله می‌شود. نوعی از مبادله را که بیشتر در میان اعضای یک طایفه رایج بود، «مبادله هدیه» می‌نامند (دیویس ۲۰۰۲: ۱۱). در این نوع مبادله، ارزش

کالاهای پرداختی و دریافتی لزوماً یکسان نیست. از حدود ۹۰۰۰ تا ۶۰۰۰ قم غالباً چارپایان اهلی مبادله می‌شدند، اما پس از آن که کشاورزی رونق یافت، غالباً از محصولات کشاورزی استفاده می‌شد.

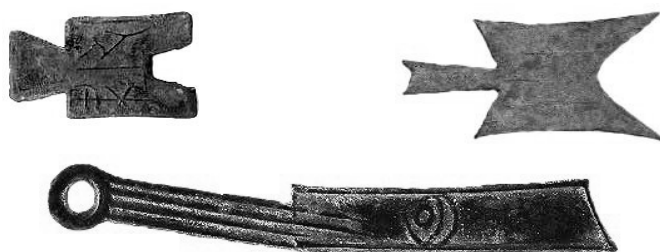
نبود معیاری مشخص برای ارزش‌گذاری در مبادله پایاپای سبب شد که به تدریج اشیائی ارزشمند به عنوان واحد مبادله به شمار آیند. این اشیاء را که در واقع پیش‌نمونه‌های پولهای امروزی هستند، «پول ابتدایی» یا «پول کالایی» می‌نامند. برخی از اشیاء ارزشمندی که در جوامع مختلف نقش پول ابتدایی را ایفا می‌کردند، عبارت بودند از: اشیائی طبیعی چون انواع صدف، انواع مهره و انواع سنگهای قیمتی؛ خوردنیهایی چون برنج، تخم مرغ، چای، انواع غله و نمک؛ ابزارها و محصولات چون بویا، بیل، تیشه، چرم، خز، زنگ، طبل، قایق، کارد، میخ و نخ تابیده؛ جانورانی چون خوک و گاو؛ و گاه بخشهایی از بدن جانوران، چون پَر و عاج (مکدانلد ۱۹۱۶: ۱-۲؛ دیویس ۲۰۰۲: ۲۷). در این میان، صدف که در اندازه‌ها، رنگها و شکلهای مختلف یافت می‌شود، از همه رایج‌تر بود (دیویس ۲۰۰۲: ۳۶). حتی برخی بر این باوراند که مهرهای استوانه‌ای ایران باستان، هند باستان، بابل و جزیره یونانی کرت، و نیز سنگهای صیقلی و سوسک‌نشان مصر باستان، که نمادهای فرمانروایی و جانوری و گاه شعائر دینی بر آنها نقش بسته، تا اندازه‌ای نقش پول ابتدایی را ایفا می‌کردند و به همین دلیل است که به تعداد زیاد یافت شده‌اند (ماندل ۲۰۰۲: ۱۳).

البته در باره چگونگی پیدایی پول نظریه‌های دیگری نیز ارائه شده است. برای نمونه، برخی منشأ پیدایی پول را آیینهایی دینی می‌دانند که در آنها بخشی از گوشت بریان شده جانور قربانی در میان حاضران توزیع می‌شد. پس از مدتی به جای گوشت بریان شده، سیخ کباب در میان حاضران توزیع می‌شد و سرانجام آنچه پول ابتدایی می‌نامیم جای آن را گرفت. در واقع، مطابق این دیدگاه، پول ابتدایی پاداشی بود که رهبران دینی در میان مردم تقسیم می‌کردند (نیز نک: سمنوا ۲۰۱۱: ۲۰۸-۲۱۰).

از *اوستا* می‌توان دریافت که در ایران باستان مزد پزشکان و دام‌پزشکان به صورت جنسی پرداخت می‌شد. مزد درمان یک فرد روحانی «دعای نیک او»، مزد درمان رئیس خانه «کوچک‌ترین ستور»، مزد درمان رئیس روستا (= کدخدا) «ستوری متوسط»، مزد درمان رئیس ناحیه (= استاندار) «ستوری بزرگ»، مزد درمان رئیس کشور (= شاه) «گردونه‌ای چهاراسبه»، مزد درمان همسر رئیس خانه «خری ماده»، مزد درمان همسر رئیس روستا (= همسر کدخدا) «گاو ماده»، مزد درمان همسر رئیس ناحیه (= همسر استاندار) «اسبی ماده (= مادیان)»، مزد درمان همسر رئیس کشور (= همسر شاه، شهبانو) «شتری ماده»، مزد درمان پسر روستا «ستوری بزرگ»، مزد درمان ستوری بزرگ «ستوری متوسط»، مزد درمان ستوری متوسط «کوچک‌ترین ستور»، مزد درمان کوچک‌ترین ستور «یک گوسفند»، و مزد درمان یک گوسفند «خوراکی از گوشت» بوده است (وندیداد، فرگرد ۷، بندهای ۴۱-۴۳؛ نک: گلدنر ۱۸۹۶: ۵۲-۵۳؛ نیز بسنجید با: حسنی (داعی‌الاسلام) ۱۳۲۷: ۷۳-۷۴؛ رضی ۱۳۷۶: ۷۴۸-۷۴۹).

پس از آن که آدمی فلز را شناخت و آن را استخراج کرد، از آن نیز به عنوان شیئی باارزش در داد و ستدها استفاده کرد. از آنجا که در آغاز اشیاء فلزی به گونه‌ای در نیامده بودند که به سهولت در گردش باشند، در هر معامله گیرنده باید وزن و خلوص فلز را، به خصوص اگر طلا یا نقره بود، به دقت می‌سنجید. شکل فلزی که در داد و ستدها مورد استفاده قرار می‌گرفت، بسیار متنوع بود. اشیاء فلزی در اندازه‌های مختلف و به شکلهای گوناگون - چون انواع شمش، مفتولهای باریک، میله‌های ضخیم، زیورآلاتی چون خلخال، دستبند و گردنبند، و قطعات چهارگوش یا گرد - مبادله می‌شدند.

در چین باستان، پول ابتدایی از جنس فلزی پست بود و به شیوه ریخته‌گری تولید می‌شد. قدیم‌ترین پولهای ابتدایی چین از جنس مس، برنز یا آهن به شکلهایی چون بیل، تیشه، شمشیر، کارد، کج‌بیل و نیزه بسیار کوچک بود (دیویس ۲۰۰۲: ۴۶). این سکه‌ها در آغاز بزرگ و سنگین بودند، اما به تدریج از وزن آنها کاسته شد. برای نمونه، نخستین سکه‌های بیل‌مانند حدود ۱۰ تا ۱۳ سانتیمتر طول و بین ۳۰ تا ۴۰ گرم وزن داشت، اما بعد نمونه‌های کوچک‌تری رواج یافت که فقط ۴ تا ۶ گرم وزن داشت (چیانگ ۱۳۳۷: ۲-۳). از ویژگیهای مهم پولهای ابتدایی چین وجود سوراخی مربع‌شکل یا گرد در برخی از آنهاست. هدف از ایجاد این سوراخ دو چیز بود: اولاً در مرحله تولید، میله‌ای را از میان تعداد زیادی از آنها عبور می‌دادند و به آسانی همه آنها را همزمان سوهان کاری می‌کردند؛ ثانیاً مردم می‌توانستند تعداد زیادی از آنها را با ریسمانی به یکدیگر متصل و به آسانی با خود حمل کنند (دیویس ۲۰۰۲: ۵۶).



چند نمونه از پولهای ابتدایی چین باستان با شکلهای مختلف و وزنها

در هند باستان، نوع پولهای ابتدایی متفاوت، اما جنس آنها همواره نقره بود. در آن زمان، ابتدا ورقه‌های نازک نقره را به اندازه‌های تقریباً یکسان به شکل مربع، مستطیل یا دایره می‌بریدند. سپس برای تنظیم وزن هر قطعه، گوشه‌های آن را می‌چیدند. آنگاه بر یک روی آن نقش یک تا چند خورشید را ضرب می‌کردند. نقش خورشید از آن رو بود که فرمانروایان هند باستان خود را از نسل سوریه (Sūrya)، خدای خورشید، می‌دانستند. بعدها نقشهای دیگری نیز بر رو و پشت این قطعات ظاهر شد.



چند نمونه از پولهای ابتدایی هند باستان با شکلهای مختلف

در پادشاهی ایرانی تبار ماد که در حدود سال ۷۲۷ ق م در شمال غرب ایران کنونی تأسیس شد، در داد و ستدها از قطعات نقره در شکلهای مختلف استفاده می‌شد. در حفاریهای سال ۱۹۶۷ م در نوشیجان تپه، نزدیک ملایر، بیش از دویست قطعه نقره در ظرفی برنزی یافت شد که آنها را پول ابتدایی دانسته و به سه دسته تقسیم کرده‌اند: شمش مفتولی، نقره چیده شده، و پول حلقه‌ای. بر یکی از قطعات نقره چیده شده در این مجموعه، بخشهایی از دو نشانه میخی بر جای مانده، اما شناسایی نوع خط میخی و زبان آن ناممکن است (بیوار ۱۹۷۱: ۱۰۲، ۱۰۷؛ اشمیت ۱۹۹۳: ۴۵۸).



نمونه شمش مفتولی، نقره چیده شده و پول حلقه‌ای از دوره ماد

شایان ذکر است که حتی پس از ضرب سکه در ایران در دوره هخامنشی، کاربرد قطعات نقره در شکلهای اندازه‌های مختلف به عنوان پول ابتدایی در فلات ایران همچنان رواج داشت. نمونه‌ای از پول ابتدایی دوره هخامنشی به وزن ۸/۳۵ گرم در موزه کابل نگهداری می‌شود (بیوار ۱۹۹۳: ۶۱۳). نیز در میان اشیاء نقره‌ای یافت شده در شهر بابل که متعلق به دوره هخامنشی است، علاوه بر سکه‌های یونانی، فینیقی و هخامنشی، چندین قطعه نقره در شکلهای مختلف وجود دارد که همچون پول ابتدایی از آنها استفاده می‌شده است (نک: رید ۱۹۸۶: ۷۹-۸۹). واژه پهلوی (فارسی میانه) pārag به معنی «پاره، رشوه» (مکنزی ۱۹۷۱: ۶۴) که معنی «پول» نیز داشته (پورداد ۱۳۳۱: ۲۴۶)، احتمالاً اشاره بدین نکته دارد که زمانی پاره‌های فلز به عنوان پول مورد استفاده قرار می‌گرفت.

پژوهشهای جدید نشان می‌دهد که پیش‌نمونه‌های سکه به مفهوم امروزی در دو سرزمین متفاوت به طور مستقل ابداع شد و رواج یافت: در اواخر سده هفتم ق م در لودیا (لودیه، لیدی، لیدیا، لیدیه)، و حدود دو قرن

بعد در چین. پیش‌نمونه‌های سکه‌های چینی، بر خلاف پیش‌نمونه‌های سکه‌های لودیایی، از جنس فلز پست بود و - چنان که پیش‌تر در باره پول ابتدایی چینی گفته شد - به شیوه ریخته‌گری تولید می‌شد. این پیش‌نمونه‌ها تصویر نداشت و گاه فقط چند نشانه خط چینی روی آنها نقش می‌بست. سوراخی غالباً مربع‌شکل نیز در وسط آنها وجود داشت (شایدل ۲۰۰۸: ۲۶۷-۲۶۸).



دو نمونه از سکه‌های چین باستان

لودیا سرزمینی باستانی در جنوب غرب ترکیه امروزی بود که روابط بسیار نزدیکی با دولت‌شهرهای یونانی در سواحل دریای اژه داشت. به روایت هرودت (هردوتوس، هرودوت، هرودوتوس؛ حدود ۴۸۴-۴۲۵ ق م)، مردم لودیا «نخستین ملتی بودند که استفاده از سکه‌های طلا و نقره را باب کردند» (کتاب اول، بند ۹۴). در دوران فرمانروایی یکی از پادشاهان لودیا به نام آردوس (آردیس؛ حکومت: حدود ۶۵۲-۶۱۰ ق م)، در شهر ساردیس (سارد)، پایتخت لودیا، قطعاتی کوچک از جنس الکتروم ضرب شد و رواج یافت. الکتروم آلیاژی طبیعی از طلا و نقره به رنگ زرد کمرنگ بود که در کوه‌های لودیا رگه‌هایی از آن یافت می‌شد. روی این قطعات سطحی ناهموار و گاه چند شیار دارد و پشت آنها دارای یک یا دو فرورفتگی مربع‌شکل است؛ قطعات کوچک یک فرورفتگی و قطعات بزرگ دو فرورفتگی دارند. اندازه، وزن و میزان خلوص فلز به کار رفته در این قطعات ثابت نیست؛ از این رو، این قطعات را باید پیش‌نمونه سکه‌های لودیایی به شمار آورد. این نمونه‌ها در حدود سالهای ۶۴۰ تا ۶۳۰ ق م ضرب شده‌اند (دیویس ۲۰۰۲: ۶۴).



قطعه‌ای از جنس الکتروم از زمان پادشاهی آردوس

در زمان پادشاهی آلوآتس (آلیآتس؛ حکومت: حدود ۶۱۰-۵۶۱ ق م)، فرزند آردوس، وزن قطعات کوچک الکترومی تثبیت شد. در آن زمان هر قطعه به طور متوسط حدود ۱۳/۹۶ گرم وزن داشت. به علاوه، بر قالب زیرین که قطعه الکتروم را روی آن می‌نهادند تا با چکش بر آن بکوبند، نقش سر شیر کنده شده بود که نماد خاندان سلطنتی لودیا بود. از این رو، بر قطعاتی که در زمان آلوآتس ضرب شده‌اند، در یک سو یک یا دو فرورفتگی مربع‌شکل و در سوی دیگر تصویر سر شیر با دهان باز دیده می‌شود. بر قطعات کوچک‌تر به جای سر شیر، تصویر پنجه شیر نقش بسته است.



قطعه‌ای از جنس الکتروم از زمان پادشاهی آلواتس

ضرب چنین قطعاتی از لودیا به جزایر یونانی‌نشین نیز راه یافت. کهن‌ترین قطعه یونانی شناخته شده از این نوع، قطعه‌ای است که نقش لاک‌پشت دریایی، نماد آفرُدیته (آفرُدیت، آفرودیت)، الهه عشق و زیبایی یونانیان باستان، را بر خود دارد. لاک‌پشت دریایی نماد جزیره کوچک آئیگینا نیز بود (رینفلد و هابسن ۱۹۶۳: ۱۸) و در واقع این قطعه در آنجا ضرب شده است. در فرورفتگی مربع‌شکل این قطعه، حروف یونانی AIG (کوتاه شده AIGINA «آئیگینا») نقش بسته است. تاریخ ضرب این قطعه را باید حدود سال ۵۹۵ ق م دانست (دیویس ۲۰۰۲: ۶۵).



قطعه‌ای یونانی از جزیره آئیگینا

نخستین سکه لودیایی به مفهوم امروزی که وزن و ارزشی مشخص داشت، در زمان پادشاهی گرسوس (گروزوس، کروسوس، کریسس؛ حکومت: حدود ۵۶۱-۵۴۶ ق م)، فرزند آلواتس و آخرین پادشاه لودیا، ضرب شد. گرسوس برادرزن آخرین پادشاه ماد، رشتیویگه (آستواگس، آستیگ، آستیگس، ایختوویگو، ایشتوویگو؛ حکومت: حدود ۵۸۵-۵۵۰ ق م)، بود (اشمیت ۱۹۸۷: ۸۷۳؛ شاپور شهبازی ۱۹۹۳: ۴۰۱). برخی از سکه‌های گرسوس را به همراه قطعات کهن‌تر لودیایی در درون خمره‌ای در زیر ویرانه‌های معبد آرتیمیس، الهه ماه و شکار، در شهر باستانی افسس (افسوس) در غرب ترکیه امروزی یافته‌اند. این سکه‌ها را گرسوس در حدود سال ۵۶۰ ق م به آن معبد اهدا کرده بود (هوگگ ۱۹۹۵: ۲).

سکه‌های گرسوس از جنس طلا یا نقره با درجه خلوص ۹۸ درصد بودند و بر روی آنها رویارویی نیم‌تنه گاوی نر با نیم‌تنه یک شیر نقش بسته بود. شایان ذکر است که در برخی از منابع فارسی، سکه‌های آلواتس که تنها نقش سر شیر بر آنها دیده می‌شود، نیز به اشتباه به گرسوس نسبت داده شده است (مثلاً شریعت‌زاده ۱۳۹۰: ۴۱). این سکه‌ها را یونانیان باستان στατήρ (ستاتر) می‌نامیدند که در اصل به معنی «معیار» بود و از نام «ایشتر» (عشتر)، ایزدبانوی بزرگ بابلیان، مشتق شده بود (ماندل ۲۰۰۲: ۳). واژه پهلوی stēr (مکنزی ۱۹۷۱: ۷۷) که واحد وزن و برابر با چهار درهم بود (پورداد ۱۳۳۱: ۲۶۸) و معادل‌های فارسی آن «استار»، «استیر»، «ستیر» و «سیر» بازمانده‌های واژه یونانی ستاتر هستند. وزن ستاتر نقره گرسوس حدود ۱۰/۷۰ گرم،

و وزن ستاتر طلای گرسوس بر پایه دو معیار بود: ستاتر طلای «سنگین» حدود ۱۰/۷۰ گرم و ستاتر طلای «سبک» حدود ۸/۰۵ گرم (نیمچوک ۲۰۰۲: ۶۰). البته شاید بتوان گفت که وزن ستاتر طلا و نقره حدود ۱۰/۷۰ گرم بوده و آنچه ستاتر طلای «سبک» خوانده می‌شود، در واقع سه چهارم ستاتر بوده است (نیمچوک ۲۰۰۲: ۷۳، یادداشت ۱۲). در آن زمان هر سکه طلا به اندازه ۱۲ سکه نقره ارزش داشت (بیوار ۱۹۹۳: ۶۱۶). ستاتر نقره تقسیمات کوچک‌تری نیز داشت: نیم‌ستاتر، یک‌سوم ستاتر، یک‌ششم ستاتر، یک‌دوازدهم ستاتر، و یک‌بیست و چهارم ستاتر. ظاهراً ستاتر طلای «سنگین» و «سبک» نیز تقسیمات کوچک‌تری داشتند: یک‌سوم ستاتر، یک‌ششم ستاتر، و یک‌دوازدهم ستاتر (نیمچوک ۲۰۰۲: ۶۱؛ بسنجید با: گاردنر ۱۹۰۸: ۱۰؛ ملکزاده بیانی ۱۳۴۶: ۵۰-۵۱). یکی از معدود سکه‌های یک‌سوم ستاتر طلای «سنگین» که تا کنون یافت شده، ۳/۵۳ گرم وزن دارد (ورمول ۱۹۵۰: ۵۲). بعداً اصلاحاتی در وزن سکه‌های لودیایی صورت گرفت به گونه‌ای که وزن ستاتر طلا اندکی بیش از ۸ گرم (۸/۰۶ تا ۸/۱۹ گرم)، و وزن ستاتر نقره در حدود ۱۰/۷۵ تا ۱۰/۹۲ گرم بود (آلرام ۱۹۹۶: ۳۸).



ستاتر طلا (راست) و ستاتر نقره (چپ) از زمان گرسوس

سکه‌هایی نیز از نوع سکه‌های لودیایی اما با طرح‌هایی دیگر، مثلاً رویارویی نیم‌تنه دو گراز، یافت شده است. حتی بر برخی از این سکه‌ها واژه‌هایی به خط لودیایی نوشته شده که می‌توان آنها را VALVEL یا RKALIL خواند. این واژه‌ها را نام شخص یا نام ضرابخانه دانسته‌اند (هوگگ ۱۹۹۵: ۳).

پس از فتح ساردیس در سال ۵۴۷ ق م به دست کوروش (کوروش) کبیر (حکومت: ۵۵۹-۵۳۰ ق م) و سقوط پادشاهی لودیا (نیمچوک ۲۰۰۲: ۵۸)، ضرب سکه‌های لودیایی، بر خلاف تصور عده‌ای (مثلاً: گاردنر ۱۹۰۸: ۱۰؛ ملکزاده بیانی ۱۳۴۶: ۵۱، ۶۳؛ امامی ۱۳۸۹: ۱۴)، متوقف نشد. برخی، بر پایه دلایلی نه چندان قانع کننده، بر این باوراند که آنچه سکه‌های لودیایی خوانده می‌شود، در واقع همه پس از فتح ساردیس به دست کوروش کبیر ضرب شده‌اند و پیش از آن سکه‌ای در لودیا ضرب نشده بود (مثلاً: پرایس ۱۹۸۴: ۲۱۴؛ ویکرز ۱۹۸۵: ۵-۸). عده‌ای نیز فقط ضرب سکه‌های نقره لودیایی را مربوط به پس از فتح ساردیس به دست کوروش کبیر می‌دانند (مثلاً: بریان ۱۹۹۶: ۸۱).

در زمان کوروش کبیر و پسرش کمبوجیه (حکومت: ۵۳۰-۵۲۲ ق م) و حتی در اوایل دوران شاهنشاهی داریوش اول (حکومت: ۵۲۲-۴۸۶ ق م)، سکه‌های لودیایی همچنان به شیوه سابق ضرب می‌شد (بابلن

۱۸۹۳: II). در آن زمان هر سکه طلای لودیایی حدود ۸/۰۵ گرم، و هر سکه نقره لودیایی حدود ۵/۴۰ گرم وزن داشت و ارزش هر سکه طلا به اندازه ۲۰ سکه نقره بود.



سکه متأخر لودیایی از زمان داریوش اول هخامنشی

نخستین سکه‌های ایرانی در حدود سال ۵۱۵ ق م به فرمان داریوش اول (حکومت: ۵۲۲-۴۸۶ ق م) ضرب شد (اشمیت ۱۹۸۵: ۴۲۲؛ بیوار ۱۹۹۳: ۶۲۱؛ آلام ۱۹۹۶: ۳۶). این سکه‌ها از دو جنس طلا و نقره بودند. سکه‌های طلا و نقره هخامنشی را یونانیان به ترتیب *δαρεικός στατήρ* (داریکس ستاتر) و *μεδικός σίγλος* (مدیکس سیگلس) می‌نامیدند (بابلن ۱۸۹۳: IX؛ آلام ۱۹۹۶: ۳۶). از این رو، اکنون سکه‌های طلای هخامنشی را «دَرِیک» و سکه‌های نقره هخامنشی را «سیگلس» می‌نامند. البته یونانیان باستان گاه حتی سکه‌های نقره هخامنشی را نیز «داریکس» می‌نامیدند (هیل ۱۹۱۹: ۱۱۶). پیش‌تر عده‌ای از دانشمندان ضرب سکه‌های دَرِیک را به کوروش کبیر نسبت می‌دادند و بر این باور بودند که او پس از فتح ساردیس اقدام به چنین کاری کرد (نک برای مثال: گاردنر ۱۹۰۸: ۱۱؛ گاردنر ۱۹۱۸: ۸۸؛ اعظمی سنگسری ۱۳۵۰: ۱۱۸)، اما حتی پیش‌تر از آن برخی از دانشمندان به درستی داریوش را نخستین ضرب کننده دَرِیک دانسته بودند (برای مثال: هِد ۱۸۷۷: ۲۶).



چگونگی ضرب سکه

سکه را در روزگار باستان در «ضرابخانه» یا «کارگاه سکه‌زنی» با استفاده از ابزارهایی ساده و با ضربه چکش «ضرب» می‌کردند. در متون کهن فارسی ضرابخانه را «دارالسکه»، «دارالضرب»، «درم‌سرا»، «درم‌سرای»، «سرای درم»، «سرای درم زدن»، «سرای زر»، «سگه‌خانه» و «میخ‌کده» نیز نامیده‌اند.

برای ضرب سکه، قرص سکه را که به شیوه‌های مختلف تهیه می‌شد، در میان دو قالب سخت فلزی نهاده، با چکش بر قالب رویی می‌کوبیدند. در موارد بسیار نادر، اگر اندازه سکه برای ضرب چکشی بسیار بزرگ بود، آن را، همچون چینیان باستان، به روش ریخته‌گری - که البته روش مناسبی برای تولید انبوه نبود - می‌ساختند. وزن، نوع فلز، درجه خلوص فلز، نقش یا نقوش، و نوشته یا نوشته‌های رو و یا پشت سکه را مرجع تضمین‌کننده ارزش سکه مشخص می‌کرد.



سکه رومی ریخته‌گری شده از جنس برنز از حدود ۲۲۵-۲۱۷ ق م (رو: یانوس (ژانوس)، خدای دروازه‌ها؛ پشت: دماغه کشتی)

برای تهیه قرص سکه، فلز مورد نظر را - که غالباً الکتروم، طلا، نقره، مس، برنز (آلیاژ مس و قلع) یا برنج (آلیاژ مس و روی) بود - ذوب کرده، در قالبهای کوچک گلی می‌ریختند. قالبها از نوع باز یا بسته (دوقسمتی) بود. دیگر شیوه رایج این بود که قطعاتی از فلز مورد نظر را با وزن معین می‌بریدند و در قالبهای کوچک می‌نهادند، سپس قالبها را درون کوره می‌گذاشتند تا فلز ذوب شود و شکل قالب را به خود گیرد.

جنس قالبهای فلزی که برای ضرب نقوش و یا نوشته‌ها بر قرص سکه مورد استفاده قرار می‌گرفت، آهن یا برنز بود. غالباً برای ضرب سکه‌های نقره و برنز از قالبهای آهنی، و برای ضرب سکه‌های طلا از قالبهای برنزی استفاده می‌شد. نقوش و نوشته‌ها باید به صورت معکوس به طرز ماهرانه با دست بر قالبهای فلزی کنده می‌شد. قالب زیرین که بر روی سندان ثابت می‌شد، طرح روی سکه، و قالب زیرین طرح پشت سکه را بر خود داشت. قالب زیرین میله‌ای کوتاه، غالباً به شکل استوانه، بود که برای ضرب سکه با چکش بر آن

می‌کوبیدند. قالب زیرین نیز غالباً به شکل چهارگوش طراحی می‌شد تا بتوان آن را از چند سو بر سندان محکم کرد (امینی ۱۳۸۷: ۲۷).



قالبهای زیرین و زیرین سکه‌ای اموی

به دلیل فرسودگی تدریجی قالبها، می‌بایست گاه به گاه آنها را عوض می‌کردند. از آنجا که قالب زیرین مستقیماً با چکش در تماس بود و فشار بیشتری را تحمل می‌کرد، بسیار زودتر از قالب زیرین فرسوده می‌شد؛ از این رو، عمر قالب زیرین تقریباً دو برابر قالب زیرین بود (سمینار دانشگاه میشیگان ۱۹۶۶: ۲۲۵). قالبی که نقش و یا نوشته سکه را به طور معکوس بر خود داشت، در متون کهن فارسی «میخ»، «درم‌میخ»، «میخِ درم»، «میخِ دینار»، «مهره»، «درم‌مهره» یا «سرسکه» نامیده شده است. به علاوه، در زبان خوارزمی، از زبانهای ایرانی میانه شرقی، قالب ضرب سکه myxtyk «میخ» و کارگر ضرابخانه myxt-krk «میخ‌گر» نامیده شده است (بنتسینگ ۱۹۸۳: ۴۵۴).

برای ضرب سکه، ابتدا قرص گرم سکه را که یا تازه از قالب درآمده بود یا دوباره گرم شده بود، بر قالب زیرین می‌نهادند. سپس قالب زیرین را بر قرص سکه نهاده، با چکش بر آن می‌کوبیدند. به همین علت است که پشت سکه‌های کهن تا اندازه‌ای فرورفته است. به علاوه، گاه اندازه قالب زیرین از قرص سکه کوچک‌تر بود؛ از این رو، جای آن به صورت فرورفتگی گرد یا مربع‌شکل در پشت سکه دیده می‌شود.

ضرب سکه را یک نفر نیز می‌توانست انجام دهد، اما به نظر می‌رسد که در بیشتر موارد این کار به صورت گروهی و توسط دو، سه یا حتی چهار نفر انجام می‌شد؛ مثلاً یک نفر با انبر قرص داغ سکه را بر قالب زیرین می‌نهاد، نفر دیگر با انبر قالب زیرین را بر روی قرص سکه می‌نهاد و محکم نگاه می‌داشت، نفر سوم با چکش ضربه‌ای بر قالب زیرین وارد می‌آورد، و سرانجام نفر چهارم سکه ضرب شده را برمی‌داشت و در محلی مخصوص می‌نهاد. شایان ذکر است که چون قالب زیرین در آغاز ثابت نبود و می‌توانست از جهات مختلف بر روی قرص سکه نهاده شود، طرحهای طرفین سکه همواره در یک جهت قرار نمی‌گرفت. البته اکنون تردیدی نیست که بعدها، دست‌کم در برخی از ضرابخانه‌ها، هر دو قالب ثابت بودند. بنا بر این، برای ضرب

سکه، قالب زبرین را با وسیله‌ای اهرم‌مانند پایین می‌آوردند، بر روی قالب زیرین می‌نهادند و با چکش بر آن می‌کوفتند (برای شیوه‌های ضرب سکه در سده‌های میانه نک: سلوود ۱۹۸۲: ۵۷-۶۵).

غالباً یک ضربه محکم چکش برای انتقال نقوش و یا نوشته‌ها بر قرص سکه کافی بود؛ اما گاه، برای اطمینان، ضربه یا ضربه‌های دیگری بر قالب زبرین وارد می‌آمد. در این صورت، اگر قرص سکه اندکی از جای خود حرکت می‌کرد، نقوش و یا نوشته‌ها روی هم می‌افتاد و کیفیت سکه چندان مطلوب نمی‌شد. از سوی دیگر، اگر ضربه وارده مستقیم نبود، میزان برجستگی نقوش و یا نوشته‌ها یکسان نمی‌شد. حتی در مواردی ضربه چکش چندان قوی بود که شکاف یا شکافهایی در لبه سکه ایجاد می‌کرد. گاه حتی پیش می‌آمد که در هنگام ضرب، سکه‌ای به قالب زبرین می‌چسبید و ضراب متوجه این امر نمی‌شد. از این رو، هنگام ضرب سکه بعدی، نوشته‌های برجسته سکه چسبیده به قالب که در واقع همان نوشته‌های قالب زیرین بود، به صورت معکوس و فرورفته بر روی سکه در حال ضرب نیز نقش می‌بست. در مواردی نادر، به جای استفاده از قرص خام سکه، از سکه‌ای قدیم‌تر استفاده می‌شد و نقوش جدید را بر روی آن ضرب می‌کردند. در این سکه‌ها بقایای نقوش پیشین در زیر نقوش جدید تا اندازه‌ای مشهود است. گاه نیز تنها بر گوشه‌ای از سکه‌های پیشین عناصری جدید ضرب می‌شد که اکنون «سورشارژ» (surcharge) می‌نامیم و معادل فارسی آن «آنگ» است (نیز نک: شهبازی فراهانی ۱۳۶۸: ۶۴). آنگ می‌توانست شامل یک نماد یا تصویر، نام یا لقب یک فرمانروا، نام ضرابخانه یا نوشته‌ای دیگر و به‌ندرت مجموعه‌ای از اینها باشد.



طرحی از یک ضرابخانه در روزگار باستان

به‌ندرت در ضرابخانه از قالبهایی ناهماهنگ برای رو و پشت سکه استفاده می‌شد و در نتیجه سکه‌ای ضرب می‌شد که اصطلاحاً «پیوندی» یا «دورگه» نامیده می‌شود. در برخی از سکه‌های پیوندی، روی سکه متعلق به یک فرمانروا و پشت سکه متعلق به فرمانروایی دیگر است. در ضرب این نوع سکه‌ها برای رو یا پشت سکه از قالبی مربوط به فرمانروای پیشین - که قاعدتاً می‌بایست از رده خارج می‌شد - استفاده شده است. ضرب این

نوع سکه‌های پیوندی گاه به‌اشتباه صورت می‌گرفت و گاه بدان دلیل که می‌خواستند از قالبهای موجود حداکثر استفاده را بکنند، البته در صورتی که قالب پیشین مربوط به فرمانروایی مخلوع یا شورشی‌ای مطرود نبوده باشد. در برخی دیگر از سکه‌های پیوندی، رو و پشت سکه مربوط به دو نوع متفاوت از سکه‌های یک فرمانروا است. گاه حتی هر دو طرف سکه تاریخ دارند و تاریخها با یکدیگر متفاوت هستند. در مواردی نیز از دو قالب رو یا دو قالب پشت برای ضرب سکه استفاده شده است و در نتیجه سکه فقط دو روی متفاوت یا دو پشت متفاوت دارد.

در مواردی بر رو یا پشت یا حتی لبهٔ برخی از سکه‌های طلا و نقره حفره‌ها یا شیاریهایی کنده شده که آنها را باید نشان محک دانست. این نشانها در واقع برای تأیید جنس فلز بوده است. شایان ذکر است که در گذشته گاه به دلایل مختلف بر سکه‌هایی از جنس نقره روکش طلا و بر سکه‌هایی از جنس مس یا دیگر فلزهای پست روکش نقره می‌کشیدند. طبیعتاً ارزش این سکه‌ها با سکه‌های طلا و نقره یکسان نبود و در دادوستدها فرد باید مطمئن می‌شد که آیا سکه تماماً طلا یا نقره است، یا فقط روکشی از طلا یا نقره دارد.

در پایان این نکته را نیز باید افزود که در طول تاریخ گاه سکه‌هایی با کیفیت بالا برای اهداف خاص، مثلاً هدیه دادن به میهمانهای مخصوص، ضرب می‌شد. گاه نیز سکه‌هایی کوچک و سبک برای هدیه دادن به مردم عادی ضرب می‌شد. این نوع سکه‌ها را می‌توان «اهدایی» یا «دهشی» نامید. به علاوه، باید به یاد داشت که گاه سکه‌های ضرب یک ضربخانه در یک سال مشخص تفاوت‌هایی با هم دارند. دلیل این امر آن است که اولاً برای تولید انبوه لازم بود که از چندین قالب مختلف به طور همزمان استفاده شود و ثانیاً اگر قالبی فرسوده می‌شد یا می‌شکست، باید تعویض می‌شد و قالبی جدید جای آن را می‌گرفت.

آغاز ضرب سکه در جهان اسلام (سکه‌های عرب - بیزانسی)

ظهور اسلام را باید از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین پدیده‌ها در تاریخ بشر دانست. ساکنان شبه‌جزیرهٔ عربستان پیش از ظهور اسلام در داد و ستدهای خویش از سکه‌های رایج در قلمرو دو قدرت بزرگ آن زمان، شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری بیزانس (روم شرقی)، استفاده می‌کردند. در پی فتوحات اسلامی، سپاهیان عرب به سرعت بر سه قلمرو مهم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن زمان تسلط یافتند: شاهنشاهی ساسانی در شرق، امپراتوری بیزانس در مرکز، و افریقیه (شمال آفریقا) و آندلس در غرب.

اصلی‌ترین سکهٔ بیزانسی، سکه‌ای طلا به نام سُلیدوس (solidus) به وزن حدود ۴/۵۵ گرم بود (هایدیمان ۲۰۱۰:ب: ۱۵۲؛ هایدیمان ۲۰۱۰:ج: ۶۵۱) که عرب‌زبانان آن را «القیصریه» می‌نامیدند (امام شوشتری ۱۳۳۹: ۶۸). دیگر سکه‌های طلای بیزانسی عبارت بودند از: سَمِسیس (semissis) برابر نیم‌سُلیدوس به وزن حدود ۲/۲۷ گرم، و ترمِسیس (tremissis) برابر یک‌سوم سُلیدوس به وزن حدود ۱/۵۲ گرم. امپراتور هراکلیوس

(هرقل؛ حکومت: ۶۱۰-۶۴۱ م) از سال ۶۱۵ م ضرب سکه نقره‌ای را با نام هگزگرام (hexagram) نیز رواج داد که حدود ۶/۸۲ گرم وزن داشت (گریسن ۱۹۹۹: ۴۳، ۵۶، ۶۰). کوچک‌ترین سکه مسی بیزانسی نوموس (nummus) نام داشت که بسیار کم‌ارزش و به وزن کمتر از ۱ گرم بود، اما رایج‌ترین سکه مسی فلیس (follis) نامیده می‌شد که به اندازه ۴۰ نوموس ارزش داشت. دیگر سکه‌های مسی بیزانسی عبارت بودند از: سیمیفلیس (semifollis) برابر نیم‌فلیس یا ۲۰ نوموس، دکانوممیوم (decanummium) برابر ۱۰ نوموس، و پنتانوممیوم (pentanummium) برابر ۵ نوموس. حروف بزرگ A، M، K، I و E در پشت برخی از سکه‌های مسی بیزانسی، در واقع ارزش آنها را به نوموس می‌نمایاند و به ترتیب برابر است با ۱، ۴۰، ۲۰، ۱۰ و ۵. وزن فلیس در زمان امپراتور یوستینیانوس (ژوستینیان، یوستینیان) اول (حکومت: ۵۲۷-۵۶۵ م) حتی به ۲۵ گرم نیز می‌رسید، اما در زمان امپراتور گنستانس دوم (حکومت: ۶۴۱-۶۶۸ م) فلیس تقریباً ۳ گرم وزن داشت؛ از این رو، ضرب سکه‌های مسی کوچک‌تر عملاً متوقف شده بود (گریسن ۱۹۹۹: ۱، ۱۷-۱۹). در اوایل دوره اسلامی، در آندلس و دیگر مناطق غربی اروپا سکه طلای ترمیسیس - که تریئس (triens) نیز خوانده می‌شد - رواج داشت. تنها ضربخانه افریقیه نیز در کارتاژ بود و فقط سکه‌های خرد ضرب می‌کرد (هایدیمان ۲۰۱۰ ب: ۱۵۲). فاتحان عرب در این سرزمینها با استفاده از قالبهای موجود ضرب سکه‌های بیزانسی را ادامه دادند. این نوع سکه‌ها را سکه‌های عرب-بیزانسی می‌نامند.

سکه‌های عرب-بیزانسی ضرب بلاد شام (اردن، سوریه، فلسطین و لبنان) را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: سکه‌های شبه‌بیزانسی، سکه‌های دارای تصویر امپراتور، و سکه‌های دارای تصویر خلیفه اموی عبدالملک بن مروان (خلافت: ۶۵-۸۶ ق). سکه‌های شبه‌بیزانسی در واقع تقلیدهای ناشیانه سکه‌های بیزانسی، به‌خصوص سکه‌های امپراتور گنستانس دوم، هستند و حتی نوشته‌های روی آنها نیز، گاه به گونه‌ای ناشیانه، تقلید شده است. شایان ذکر است که بر کهن‌ترین فلیس‌های گنستانس دوم به یونانی چنین نوشته می‌شد: EN TYTO NIKA «با این، پیروز شو» (شکل یونانی: EN TOYTO NIKA؛ به حروف کوچک: εν τούτω νικά). این عبارت در واقع اشاره به داستانی دارد که بر اساس آن، امپراتور گنستانس دوم (قسطنطین، گنستانسین) اول (حکومت: ۳۰۶-۳۳۷ م)، ملقب به قدیس، در نبرد علیه رقیبش در سال ۳۱۲ م در عالم رؤیا صلیبی را در آسمان دید که در زیر آن چنین نوشته شده بود و توسل به صلیب سبب شد که در جنگ پیروز شود. بر برخی دیگر از سکه‌های بیزانسی، نام و عناوین امپراتور مطابق یکی از دو الگوی زیر نقش می‌بست:

DN ... PF AVG

یا

DN ... PP AVG

در این الگو، سه نقطه محل آمدن نام امپراتور، DN نشانه اختصاری برای dominus noster «سَرور ما»، PF نشانه اختصاری برای pius felix «پرهیزگار (و) نیک‌بخت»، PP نشانه اختصاری برای perpetuus «جاوید»، و

AVG نشانه اختصاری برای augustus «همایون/امپراتور» بود (گریسن ۱۹۹۹: ۳۸؛ نیز نک: سپر ۱۹۷۴: ۳۱).

دو نمونه فلّیس مسی گنستانس دوم



EN TYTO NIKA «با این، پیروز شو»

در پشت سلیدوس‌های ضرب پایتخت بیزانس، CONOB نوشته می‌شد که ترکیبی از CON و OB بود: CON نشانه اختصاری برای Constantinopolis (گنستانتینوپلیس، قسطنطنیه)، و OB نشانه اختصاری برای obryzum (aurum) «زر (ناب)». غیر از این، نشانه اختصاری نام ضربخانه محدود به برخی از سکه‌های مسی بود (گریسن ۱۹۹۹: ۵، ۵۸).

افزودن تاریخ ضرب سکه بر مبنای سال جلوس از سال ۵۳۸ م، یعنی سال دوازدهم سلطنت یوستینیانوس اول، در پشت سکه‌های مسی آغاز شد (سپر ۱۹۷۴: ۲۹). تاریخ ضرب سکه با واژه لاتینی ANNO «سال» در سمت چپ و با اعداد لاتینی در سمت راست نمایانده می‌شد.



فلّیس عرب - بیزانسی با تصویر ایستاده امپراتور یوستینیوس (ژوستین، یوستین) دوم (حکومت: ۵۶۵-۵۷۸ م) و همسرش سفیا (سوفیا)؛ ضرب ANNO ЧИИ «سال هفت» در NIKO «نیکمِدیَا (نیکومِدیَا)»

در پشت بیشتر سکه‌های شبه‌بیزانسی حرف M دیده می‌شود. بر برخی از این سکه‌ها نیز تاریخهای سکه‌های بیزانسی و گاه نشانه اختصاری نام ضربخانه بیزانسی، گاه ناشیانه و با غلط املائی، تقلید شده است، مثلاً CON (قسطنطنیه)، NIKO (نیکمِدیَا)، KYPII یا KYPII (قبرس)، و NEA (نئاپلیس). سکه‌های دارای تصویر امپراتور از دهه ۵۰ ق تا اندکی پس از سال ۷۰ ق ضرب می‌شد و سپس جای آنها را سکه‌های دارای تصویر خلیفه گرفت. البته در برخی از ضربخانه‌ها، مثلاً بیسان و طبریّه، ضرب سکه‌های دارای تصویر امپراتور تا اندکی پس از سال ۸۰ ق نیز ادامه داشت. سکه‌های دارای تصویر امپراتور انواع و طرحهای گوناگونی را شامل می‌شد، همچون تصویر ایستاده امپراتور یوستینیوس دوم و همسرش سفیا، تصویر بر تخت نشسته امپراتور،

تصویر ایستاده امپراتور، تصویر نیم‌تنه امپراتور، تصویر ایستاده امپراتور و پسرش، و تصویر ایستاده امپراتور و دو پسرش. چند نمونه قلیس شبه‌بیزانسی مربع‌شکل نیز یافت شده که بر روی آنها به جای تصویر امپراتور، تصویر شاخه نخل نقش بسته و در پشت آنها حرف M، گاه به صورت m، نوشته شده است (نک: شیندل ۲۰۰۵ الف: ۹-۱۰؛ همو ۲۰۰۵ ب: ۷-۱۱).

پس از مدتی عناصر جدیدی در قالب «آنگ» بر سکه‌های پیشین افزوده شد. برای نمونه می‌توان به ضرب واژه «الله» بر برخی از قلیس‌های مسی با تصویر ایستاده امپراتور کُنستانس دوم اشاره کرد (هایدیمان ۲۰۱۰ ب: ۱۵۶). گاه نیز در ساخت قالبهای جدید عناصر جدیدی به قالبها افزوده می‌شد، همچون افزودن واژه عربی «طیب» و گاه معادل یونانی آن KAΛON به معنی «خوب»، یا افزودن واژه‌ها و عبارتهای دیگری چون «الله احد الله الصمد لم یلد»، «بسم الله»، «جائز»، «الحق»، «فلس» (= قلیس)، «لا اله الا الله، وحده لا شریک له»، «محمد»، «محمد رسول الله»، «الوفا لله» و «وَقِيَّه» (نیز نک: هایدیمان ۱۹۹۸: ۹۹؛ هایدیمان ۲۰۱۰ ب: ۱۵۸-۱۵۹). به تدریج، تغییرات دیگری نیز پدید آمد، همچون افزودن نام ضرابخانه به خط کوفی یا یونانی، و گاه به هر دو خط (هایدیمان ۲۰۱۰ ج: ۶۵۳)، به صورت کامل یا با نشانه اختصاری، همچون ایلیا، بعلبک، عمّان، فلسطین، [ACKOC] ΔAM (دمشق)، [ΛIC] ΔIOCΠO (لُد)، EMICHC (حمص)، ΓEPACΣΩN (جرش)، [ΛYNWN] IEPOCO یا IEPOCOΛEMΩN (اورشلیم)، SKYΘOΠOΛIC (بیسان)، TAPCOC (طرسوس) و TIBEPHΔO[C] یا THBEPHΔOC (طبریّه). حتی در مواردی تصویر صلیب موجود بر پلکان را در پشت سکه‌ها تغییر می‌دادند تا دیگر شکل صلیب را تداعی نکند، بلکه تنها میله‌ای افقی را بر تیرکی عمودی بنمایاند.

ویژگی قلیس‌های عرب-بیزانسی ضرب مناطق مختلف مصر این است که در پشت آنها دو حرف یونانی I B در سمت چپ و راست دیده می‌شوند که عدد ۱۲ را می‌نمایاند. این قلیس‌ها در واقع سکه‌هایی به ارزش ۱۲ نوموس بوده‌اند. این سکه‌ها در ضرابخانه‌های ABΛZ (آباسیس؟)، AΛEE (اسکندریه) و MACP (مصر) ضرب شده‌اند.

ضرب سکه‌های عرب-بیزانسی در آفریقه از سال ۸۰ ق و در آندلس از سال ۹۳ ق آغاز شد و تا سال ۹۹ ق ادامه داشت. در آنجا نیز واحد سکه‌های طلا سلیدوس، سمیسیس و ترمیسیس، و واحد سکه‌های مسی قلیس بود. این سکه‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: (۱) با تصویر امپراتور بیزانس و شعائر اسلامی به زبان لاتینی، اما بدون تاریخ و بدون نام ضرابخانه، (۲) بدون تصویر و تنها با شعائر اسلامی به زبان لاتینی، ضرب AFRICA (آفریقه) با تاریخهای II تا XIII (معادل ۸۴-۹۵ ق)، (۳) با تصویر ستاره‌ای هفت‌پر یا هشت‌پر بر رو و شعائر اسلامی به زبان لاتینی بر پشت، ضرب SPANIA (اسپانیا) با تاریخهای X تا XII (معادل ۹۲-۹۴ ق). از سال ۹۷ تا ۹۹ ق، هم در آفریقه و هم در اسپانیا نمونه‌های دوزبانه عربی-لاتینی نیز

ضرب می‌شد (بیتس ۱۹۹۵: ۱۲-۱۳). بر برخی از فلّیس‌ها نام حاکم عرب به خط لاتینی (موسی بن نصیر) یا به خط عربی (النعمان) نوشته شده است (در باره سکه‌های عرب-بیزانسی نیز نک: آلبوم ۲۰۱۱: ۳۴-۳۹). خواندن نوشته‌های لاتینی این سکه‌ها چندان آسان نیست، زیرا خط این نوشته‌ها ترکیبی از لاتینی و یونانی است. حروف یونانی نیز گاه کوچک و گاه بزرگ نوشته شده‌اند. گاه اشتباهاتی نیز در نوشته‌ها دیده می‌شود، همچون حذف برخی از حروف، تکرار برخی از حروف و حتی کلمه‌ها، جابه‌جایی برخی از حروف و امثالهم. بر قدیم‌ترین نمونه‌های این سکه‌ها چنین نوشته‌ای دیده می‌شود: DVSTVSDVSETAVSNONE که در واقع کوتاه‌شده این عبارت است: DeUS TuUS DeUS ET AliUS NON Est «خدا خدای تو(ست) و دیگری نیست» (برای نوشته‌های لاتینی این سکه‌ها نک: بیتس ۱۹۹۵: ۱۴).

چند نمونه سکه عرب-بیزانسی	
 <p>تغییر شکل صلیب در پشت سلیدوس طلا با تصویر امپراتور هرآکلیوس و پسرش</p>	 <p>آنگ به صورت «الله» بر پشت فلّیس مسی با تصویر ایستاده امپراتور کُنستانس دوم</p>
 <p>فلّیس شبه‌بیزانسی با تصویر نیم‌تنه امپراتور کُنستانس دوم</p>	 <p>فلّیس شبه‌بیزانسی با تصویر ایستاده امپراتور کُنستانس دوم</p>
 <p>فلّیس عرب-بیزانسی با تصویر ایستاده امپراتور، ضرب حمص</p>	 <p>فلّیس عرب-بیزانسی با تصویر ایستاده امپراتور، ضرب دمشق</p>
 <p>فلّیس عرب-بیزانسی با تصویر ایستاده امپراتور و دو پسرش، ضرب طبریه</p>	 <p>فلّیس عرب-بیزانسی با تصویر ایستاده امپراتور و پسرش، ضرب دمشق</p>
 <p>فلّیس عرب-بیزانسی با تصویر نیم‌تنه امپراتور، ضرب طرسوس</p>	 <p>فلّیس عرب-بیزانسی با تصویر امپراتور نشسته، ضرب دمشق</p>

 <p>فَلیسِ عرب - بیزانسی با تصویر نیم تنه امپراتور؛ رو: حمص؛ KAΛON «خوب»؛ پشت: طیب؛ و نام حمص به یونانی به صورت EMICHC</p>	 <p>فَلیسِ عرب - بیزانسی با تصویر ایستاده امپراتور هرآکلیوس و دو پسرش پشت: طبریّه به خط کوفی، نیز به یونانی به صورت THBEPHAAOC</p>
 <p>سُلیدوس عرب - بیزانسی، ضرب افریقیه</p>	 <p>سُلیدوس عرب - بیزانسی، ضرب افریقیه</p>
 <p>سُلیدوس عرب - بیزانسی، ضرب افریقیه</p>	 <p>ترمیسیس عرب - بیزانسی، ضرب افریقیه</p>
 <p>ترمیسیس عرب - بیزانسی، ضرب افریقیه</p>	 <p>ترمیسیس عرب - بیزانسی، ضرب افریقیه</p>
 <p>فَلیسِ عرب - بیزانسی، ضرب افریقیه</p>	

نخستین سکه‌های طلای اسلامی به سبک سکه‌های بیزانسی با تصویر خلیفه عبدالملک بن مروان در سال ۷۴ ق (هایدیمان ۲۰۱۰: ۲۹) ضرب شد. این سکه‌ها پرشمارترین سکه‌های موجود عرب-بیزانسی هستند. بر روی این سکه‌ها تصویر خلیفه در حالی که دست بر قبضه شمشیرش نهاده، دیده می‌شود و در طرفین او غالباً نام و یا عنوانهایش نوشته شده است. پشت این سکه‌ها دو نوع است: یکی صلیبی دگرگون شده را بر چند پله می‌نمایاند که خط افقی‌اش به دایره یا بیضی‌ای بدل شده و پیرامونش غالباً چنین نوشته شده است: «لا اله الا الله، وحده، محمد رسول الله»؛ دیگری دارای حرف **m** و نام ضرابخانه به خط کوفی است و واژه «واف» نیز بر آن نوشته شده است. این نوع سکه‌ها تا سال ۷۸ ق، و احتمالاً در برخی از ضرابخانه‌های فلسطین تا دهه ۸۰ ق، ضرب می‌شد. سکه‌های نوع اول در ضرابخانه‌های بعلبک، تنوخ، جبرین، حرّان، حلب، حمص، دمشق، الرّها، سمرین، عمّان، قنسرین، قورس، مَعَرّة مصرین، و منبج ضرب شده‌اند. سکه‌های نوع

دوم نیز در ضربخانه‌های آیله، ایلیا، لُد، و یبنی ضرب شده‌اند. از این نوع سکه‌ها، فلّیس‌های مسین نیز موجود است. برای نمونه، در فلّیسی که در دمشق ضرب شده، پیرامون تصویر خلیفه چنین نوشته شده است: «لعبد الله عبدالملك امیر المؤمنین» (بیتس ۱۹۸۶: ۲۶). در پشت فلّیسی دیگر، نامی شبیه «الرقه» دیده می‌شود که اگر درست خوانده شده باشد، نشان می‌دهد که ضربخانه آنجا حتی در دوره اموی نیز فعال بوده است (نک: شیندل ۲۰۱۲ الف: ۹-۱۰). نمونه دیگری نیز بدون نام ضربخانه شناسایی شده است که احتمالاً در نتیجه بی‌دقتی قالب‌تراش، جای کافی برای افزودن نام ضربخانه نبوده است (نک: شیندل ۲۰۱۳: ۷-۸). به‌ندرت سکه‌های پیوندی نیز مشاهده شده است که قالبهای رو و پشت آنها متعلق به دو ضربخانه متفاوت است، مانند نمونه‌ای که بر رویش ΔAMACKOC (دمشق) و در پشتش TIBEPIAΔO (طبریه) نوشته شده است (بیتس ۱۹۹۴: ۳۸۶). در مواردی در پشت این سکه‌ها، به جای صلیب، ستونی بر پلکانی قرار گرفته و گویی نیز بر آن نشسته است. جمیل (۱۹۹۹: ۱۵) با استناد به شعر کهن عربی، مفهوم اسلامی «قُطب» را برای این نماد جدید پیشنهاد می‌کند، اما شاید این تصویر اشاره به ستونهای مشابهی داشته باشد که در میدانهای شهرها می‌ساختند و به نوعی نماد شهرنشینی و مدنیت بود (هایدمان ۲۰۱۰: ۳۲).

مقریزی (ص ۳۹) معاویه بن ابی‌سفیان (خلافت: ۴۱-۶۰ ق) را نخستین کسی معرفی کرده که سکه‌هایی طلا با تصویر مردی که شمشیر به کمر بسته ضرب کرد. بدیهی است که او در این مورد اشتباه کرده و این سکه‌ها را در واقع عبدالملك بن مروان ضرب کرده است (در باره سکه‌های عرب-بیزانسی نیز نک: گودوین ۲۰۰۵؛ فاس ۲۰۰۸).

چند نمونه سلیدوس طلا به سبک بیزانسی با تصویر عبدالملك بن مروان



پشت: بسم الله، لا اله الا الله، وحده، محمد رسول الله



رو: بسم الله، لا اله الا الله، وحده، محمد رسول الله

پشت: بسم الله، ضرب هذا الدينار سنة سبع و سبعين (= ۷۷ ق)

چند نمونه فلیس مسی به سبک بیزانسی با تصویر عبدالملک بن مروان



رو: محمد رسول الله

پشت: ایلیا، فلسطین



رو: در سمت راست: خلیفه الله؛ در سمت چپ: امیر المؤمنین

پشت: تصویر دگرگون شده صلیب بر روی سه پله؛ در سمت راست: منبج؛ در سمت چپ: واف؛ در حاشیه: لا اله

الا الله، وحده، محمد

حرف «ف» Φ شاید نمایانگر واژه follis «فلیس» باشد (هایدیمان ۲۰۱۰: ۳۳)



ضرب ایلیا، فلسطین

ضرب حلب

ضرب حمص